



بیدل



ابوالمعانی عبدالقادر بیدل از شاعران دری زبان از ترکان چغتایی در هند متولد شده است .

آمده است: « میرزا ابوالقاسم ترمذی » که از سلوله های امام ترمذی استاد مولانا جلال الدین محمد بلخی است و صاحب همتی والا در علوم ریاضی و نجوم داشت برای طفل نورسیده عبدالقادر فرزند عبدالخالق آینده درخشانی را پیشگویی کرد که این اولین ارتباط میرزا عبدالقادر بیدل به خاندان تورکی چغتایی اوزبکی است.

تذکره نویسان نویخته است ابولمعانی میرزا عبدالقادر بیدل فرزند عبدالخالق از قوم برلاس است . در سال 1054 در اعظم آباد پتنه هند تولد یافته و نصباً ارتباط مستقیم به امیر تیمور کرگانی دارد، و از اقارب امپراطوران سمرقندی یا بابریان به شمار میرفته است و یکی از دلایلی که وی را میرزا گویند ، اصلاً از بقای کلیمه امیر زاده گان تورکان و از خاندان بابر شاه پادشاه میباشند .

شفعی کدکنی نویسنده شهیر ایرانی میگوید (بیدل شاعر است که فارسی دری زبان مادری او نبوده و به گفته تذکیره نویسان از قوم برلاس و با ارلاس یعنی نژاد تورک است .)

میرزا عبدالقادر بیدل از برلاس بدخشان از احفاد خداداد خان، امیرالامرای بدخشان در عصر تیمور گورگان و فرزند میرزا عبدالخالق برلاس و سرلشکر اردوی بدخشانی است که بکابل آمده در خواجه رواش به مسکن چغتائیان متوطن شده است.

تذکره نویسان نوشته اند(بیدل متوطن کابل، غریب و مسافر هند، سیاح ایران و عراق و ماوراالنهر میباشند. افغانستان قدم جای قلمرو و میرزا عبدالقادر بیدل رح است.)

بیدل مداح فطرت است از مدح در باره اشخاص بدش می آید و آنرا رویش دریزه گری و گدای میداند . بیدل سعی داشت دور از دربار زنده گی نماید . در حالکه برایش راه در دربار همواره باز بوده است. روزی بیدل را به شهزاده امیر اعظم معرفی نمودند . او خواست بیدل برایش مدحیه بسراید ، اما بیدل انکار کرد. چنانکه خود میگوید . من قلندر و قلندر وار زنده گی میکنم تا لذت حیات را بچشتم.

بیدل در سال 1721 میلادی در دهلی دنیای فانی را وداع میگوید و در صحن حویلی اش بخاک سپرده میشود .

پیداست اندامت، عذر ضعیفی ما يك قدم راه است(بیدل) ا تو تا دامان خاک

بیدل به وصیت خود در صحن خانهای که در آن می‌زیست دفن شد و این رباعی آخرین شعر اوست که در بستر بیماری سرود: بیدل با رباعی، پاسخ این پرسش را که چرا وصیت کرده بود در صحن خانه‌اش دفن شود صراحتاً بیان می‌کند؛ برای اینکه بعد از مرگ بار به دوش کشیدن تابوتش را به کسی تحمیل نکند.

بیدل! کلف سیاه پوشی نشوی تشویش گلوی نوحه گویی نشوی

بر خاک بمیر و همچنان رو برباد مرگت سبک است، بار دوشی نشوی

. اما امروز دهها شواهد قانع کننده در دست است جنازه(استخوانها) حضرت بیدل را نیز به رسم نیاکان شان بعد از گذشت سالها از دیار غربت به وطن آبایی شان آورده و در ساحه خواجه رواش امروز بنام یکه ظریف مدفن گردیده است که در آن وقت آنجا بنام شهر یکه ظریف میگوفتند که میرزا بیدل و میرزا ظریف از یک خاندان بوده میرزا ظریف مامای میرزا بیدل میباشد. قبر میرزا ظریف در پهلوی میرزا بیدل صاحب و زیارت گاه است. چرا آن محل را یکه زریف میگویند؟ میرزا ظریف به صفت کلان قوم که به زبان چغتایی (یکه) اکه یا برادر کلان معنی دارد آنجا قوم یکه ظریف چغتی سکونت داشتند و میرزا ظریف همچون کلان قوم بنام ظریف اکه (یکه) مشهور گردیده است.

به سوال اینکه حالا این قوم چغتایی در کجاست؟ تا زمان احمد شاه بابا و تیمورشاه قوم چغتای در آنجا سکونت داشتند. چون آن حدود مار و گژدم پیدا شده بود، مردم چغتای از آنجا کوچ کردند. تعدادی از ایشان بطرف بدخشان و سمنگان و دیگر ولایات رفتند و بعضی ایشان در تپه خواجه رواش آبادی کردند که اولاد چغتایی زنده و موجود هستند. و قلعه آنها تا بحال موجود بوده و از قوم چغتی در آنجا زنده و موجود هستند و یا شدت جنگ ملیتی با حکومداران وقت سبب از هم پاشیدن این قوم گشته باشد که تاریخ جنگ با هزاره ها را در آن دور نگاشته است. چگونه نیاکانش به سرزمین هند مهاجرت کرده بودند، بر همه معلوم هند بر اساس خدمات حکومت تیموریان هرات بخصوص بابر میرزا آباد شده است از آثار بزرگ عمرانی نیاکان بیدل ساختن تاج محل است که آنرا امروز معجزه دنیا هم می گویند.

اسناد و شواهد نشان داده قوم تیموریان به خاطر احترام به روح آنها مرقد آنها را در یک محل می ساختند که از همه بیشتر کابل و سمرقند شهر های دوستداشتنی آنها بودند و امبر زاده گان در این دو شهر قدیم و تاریخی بیشر تدفن خاک اندو هزارها هموطن ما به زیارت گاه های آنها تشریف می برند. آوردن جسد بابر میرزا بعد وفات از هند به کابل نمونه مثال دیگر از آن است.

استاد والاگهر و مهربانم اسحاق ثنا سال قبل مرا افتخار بخشیده کتاب را تحت عنوان (بیدلستان و گلدسته) که از نوشته های مقام بلند استاد

همنوا چغتایی از سو لاله های چغتی ها اند برایم داده بود تا بر
علاقمندان معرفی دارم از اینکه روشنگری این قوم منور سینه به سینه
انتقال یافته و چراغ خانه ها گشته است خود را شاد دانسته زره هم
باشد در این راستا حرمت بجا گذاشته در معرفی این کتاب سهم نا چیز
گرفتم.

(آدم و هوا با هم به فارسی معاشقه کردند و فرشته که آنها را از بهشت بیرون کرد به تورکی
صحبت نمود.)

استاد همنوا چغتایی که فعلاً در ترکیه حیات دارند مینویسند: عشق و محبت صمیمانه که به
شعر و ادب دری و تورکی چغتایی از ایام جوانی تا مرحله پیری داشتم و تا حال در
سرتاسری وجودم آن علاقه صمیمی و حقیقی و احساس و شعور شعر دوستی ام زنده و پا
برجا مانده و هر کجا و هر وقت که گذرم به گلستان شعر و ادب شاعران متقدم و متأخر
زبانهای دری و تورکی چغتایی شده همان ناله و فریاد عاشقان و دوستداران شعر و ادب
بگوشه های طنین انداز میگشته و میدانم اینها همه پارچه یی از عشق و محبت مرا به آن عالم
نظم و نثر گلزارها و چمنزارها و گلباغچه های شعر دری و تورکی چغتایی نمایندگی و
ظهور میدهند.

بیدلستان: رنگ و بوی صد گلستان است و بس

نظم عالی، نثر عالی، جمله در آن است و بس

بیدلستان: گل زمین نظم و نثر بیدل است

کاندر انجا، علم و حکمت، بحر عرفان است و بس

شادم از ان دم که صرف بیدلستان کرده ام

((همنوا)) را این عنایت، لطف یزدان است و بس

یکی از فضیلت های دوره حکمرانی تیموریان احترام به غنی بودن زبان دری و با داشته
های فروانش است که آنرا تقویه می بخشد و تمام ملیت ها را ملیت خود میدانستند چنانچه
شاعری گفته است (توقسن اکی ملیتی بار صاحب قرآل نی)

و حضرت ابولمانی بیدل گفته است:

«**اختلاف خلق بیدل، در لباس افتاده است**
ورنه یکرنگ است خون، در پیکر طاووس وزاغ»

امروز اختلاف ما در موقف اجتماعی، نژادی، قومی و اندیشه های گذشته ما است وگر
نه خون بدن ما همه یک رنگ در جریان است

خداوند بیدل را مانند بحر ژرف و وسیع بر ما داده است که شاعری میگوید:

(بیدلستان: علم و حکمت بحری دور کیم کشفی زور

بو بحر دن تامچیک ایچتیم، باشقه امکان تاپمه دیم)

چنانچه حضرت بیدل میگوید:

(در پرده ساز ما، نوا بسیار است عیب و هنر و رنگ و صفا بسیار است)

شعری به زبان تورکی چغتایی زبان مادری بیدل:

نی طلسمات دور کی حیرت، شه سخن نی اختیاریب

((بوالمعانی)) بیدلیمدن ، باشقه سلطان تاپمه دیم

بیدلستان: علم و حکمت بحری دور کیم کشفی زور

بو بحر دن تامچیک ایچتیم، باشقه امکان تاپمه دیم

باغ و بوستان گیزدیمو ، سیر گلستان ایلابیب

کوبستان لر تاپدیم ، اما ، بیدلستان تاپمه دیم

((همنوا)) عمریم اوتتی ، قنچه جان کور گن بوسم

جان گه لایق ، بیدلیمدن ، باشقه جانان تاپمه دیم

(همنوا چغتایی)

برکت اشعار بیدلستان حلقه های عارفان را با هم سلسله شده و اخلاصمندان آثار ابولمعانی بیدل را با هم پیوند داده است. با نیت دعا میکنیم (الهی: ما و شما را با جمله عزیزان در حفظ و یمن خود با سلامتی و ایمان کامل و عاقبت به خیر نگهداشته و قلبهای مانرا با نور ایمان مزین و منور و روشن کند و درین دنیا خانه و مکان و در آن دنیای حقیقی بهشت و ایمان را نصیب و قسمت ما گرداند.

از بیدل غیر از دیوان غزلیات آثار ارزشمند دیگری در دست است که مهمترین آنها عبارتند از:

1 - مثنوی عرفان

2 - مثنوی محیط اعظم

3 - مثنوی طور معرفت

4 - مثنوي طلسم حيرت

5 - رباعيات

6 - چهار عنصر (زندگينامه خود نوشت شاعر)

7 - رفات

امان معاشر ، خير نگار آزاد

منابع :

بيدستان و گلدسته

نى

www.houseofmawlana.com